

مصلحی که غریب بود



حضرت زینب (س)

واژه «غریب» برای ما دوستانداران اهل‌بیت^(ع) یادآور دو امام بزرگوار علی‌بن‌موسی‌الرضا^(ع) و امام حسن مجتبی^(ع) است. امام هشتم شیعیان در دیاری دیگر غریب و تنها شهید شدند، اما امام حسن مجتبی^(ع) در موطن خود یعنی مدینه‌النبی تنها بودند و غریبانه‌به شهادت رسیدند، زیرا دشمنان دین و خاندان اهل بیت نبوت سعی کردند که با فشار حداکثری خود اثری از اسلام ناب را به جا نگذارند و مسیر دین را منحرف سازند. هرچند با درایت این امام بزرگوار، بسیاری از نقشه‌های آنان شکست خورد، آن فریب‌خوردگان در نهایت با تزویر و ریا و نیرنگ، ایشان را به شهادت رساندند. شهادتی مظلومانه که

همچون خون‌های سایر شهدای والا مقام اسلام به تقویت میراث پیامبر^(ص) منجر شد، میراثی که حال پس از قرن‌ها به ما رسیده است. آن چیزی که برای ما مسلمانان پیامبرندیده کارا و عبرت‌آموز است، مطالعه تاریخ زندگی بزرگانی دینی است. از جمله مواردی که درباره نحوه برخورد امام حسن مجتبی^(ع) نسبت به افراد فرودست و کم‌برخوردار جامعه نقل شده است، این است که ایشان بسیار دل‌سوز بودند و با خرابه‌نشینان تهی‌دست و اقشار مستضعف و کم‌درآمد همراه می‌شدند و با آن‌ها نشست و برخاست می‌کردند، به مشکلات آن‌ها گوش می‌دادند و درد دل آن‌ها را می‌شنیدند و هر کاری که از دست ایشان برای رفع مشکلات آن‌ها برمی‌آمد، انجام می‌دادند و در این حرکت انسان‌دوستانه به‌جز خداوند را مدنظر نداشتند. یکی از مواردی که در روایت درباره اهل‌بیت^(ع) ذکر شده، این است که هیچ فقیر و حاجتمندی از در خانه ایشان ناامید برنمی‌گشت و حتی خود ایشان به سراغ فقرا می‌رفتند. امام حسن^(ع) نیز از این قاعده مستثنا نبودند.

آن حضرت در طول عمر پربارشان دویار همه اموال و دارایی خود را در راه خدا صرف کردند و سه‌بار نیز ثروتشان را به دو نیم تقسیم کردند و نصف آن را در راه خدا به فقرا بخشیدند.

این رفتار ایشان در اجتماع برای همه ما که می‌توانیم گرهی از مشکلات اطرافیان خود باز کنیم، آموزنده است. به غیر از رفتار اجتماعی و مردم‌داری ایشان، می‌توان به حدیثی از حضرت اشاره کرد که درباره اخلاق‌های خوب و بد ما که موجب از بین‌رفتن ایمان ما و هر آنچه می‌شود که به‌عنوان کار خوب انجام می‌دهیم، صحبت به میان آورده‌اند. امام حسن^(ع) در این باره می‌فرمایند: «هَلَکَ الْمَرْءُ فِی ثَلَاثٍ: الْکِبَرُ، وَ الْجُرْئُ، وَ الْحَسَدُ، فَالْکِبَرُ هَلَکَ الَّذِینَ، وَ بِهَ لَیْنِ الْإِیْلَیسَ، وَ الْجُرْئُ عَذُو النَّفْسِ، وَ بِهَ خُرْجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ. وَ الْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ، وَ مِثْلُ قَتْلِ قَابِلٍ هَابِلُ، هَلَکَتْ وَ نَابُودِ دِینَ وَ إیمان هر شخص در سه چیز است: تکبر، حرص و حسد. تکبر سبب نابودی دین و ایمان هر شخص است و به وسیله تکبر شیطان با آن همه عبادت، ملعون شد. حرص و طمع، دشمن شخصیت انسان است، همان‌طوری که حضرت آدم^(ع) به‌وسیله آن از بهشت خارج شد. حسد سبب همه خلاق‌ها و زشتی‌هاست و به همان جهت، قابیل برادر خود هابیل را به قتل رساند. (اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۷)» شاید به‌نظر آنان بدی‌های کوچک و احساسات منفی در ما که می‌تواند در همه وجود داشته باشد، خیلی آسیب‌زا یا تخریب‌کننده نباشند، چون هم خیلی شایع‌اند و هم ممکن است سر هر موضوع کوچک یا بزرگی در ما، خودشان را نشان بدهند. اما به همین اندازه، شیوع و همگانی‌بودنشان در همه باورها نهی شده‌است. اخلاق‌هایی مانند حسادت کردن، غرور و حرص و زیاده‌خواهی تا این حد می‌توانند بر وجود و نفس انسان اثرگذار باشند که ایمان و یک عمر عبادت خالصانه شما را بر باد بدهند.

روایت



عهد شکسته‌شده

خواندن تاریخ همیشه عبرت‌آموز است اما برای ما مسلمانان، جریان تاریخ دینی‌مان گاهی به‌شدت تلخ و دردناک است، به‌خصوص مرور تاریخ سال‌های بعد از رحلت پیامبر اکرم^(ص)، روزهایی که معاویه قصد داشت مثل باقی کارهایی که برای تخریب و انحراف دین انجام می‌داد، مسیر رهبری جامعه اسلامی را هم تغییر بدهد و عهدهایی را که هنگام صلح با امام حسن^(ع) بسته‌بود، بشکند. او این بار می‌خواست پسرش یزید را جانشین خود معرفی کند. حسن بن علی^(ع) صلح را پذیرفته‌بود، با این شروط: «معاویه براساس کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند و برای خود، جانشین تعیین نکند و همه مردم از جمله شیعیان علی^(ع) در امنیت باشند».

معاویه از امام حسن^(ع) می‌ترسید و بزرگ‌ترین مانع او برای اعلام ولیععهدی پسرش، حسن بن علی^(ع) بود.

حسن بن علی^(ع) لمع غربت را در خانه خودش هم شنید، طعمی به تلخی زهر. جعده، دختر اشعث، همسر امام‌بود. معاویه او را و پدرش را می‌شناخت. می‌دانست با طمع پول و قدرت هرکاری می‌کند، حتی اگر آن کار ریختن خون همسرش باشد. برای جعده پول فرستاد و به او پیغام داد که بعد از کشتن حسن بن علی^(ع)، او را برای پسرش یزید خواستگاری می‌کند. این قولی که به جعده داده شده بود، برای آسان شدن شکستن عهده‌ی بود که با حسن بن علی^(ع) بسته بود.

معاویه خوب بلد بود همه چیز را فدای قدرت خودش کند و عهده‌ای نکته‌رانفهمیده بود، چون طمع دنیا چشمانش را کور کرده بود. معاویه زهر را فرستاده بود، زهری که بی‌شک کار امام را تمام می‌کرد. بار اولی نبود که به امام زهر می‌خوراندند. حسن بن علی^(ع) جعده را لعن کردند و فرمودند: «به خدا قسم، معاویه تو را فریب داد و به عهد و پیمانش وفا نخواهد کرد. تو همسری بهتر از من به‌دست نخواهی آورد».

معاویه به ازدواج جعده با یزید، رضایت نداد و گفت که می‌ترسد او یزید را هم مانند حسن^(ع) با زهر بکشد.

امام حسن^(ع) هنگام شهادت به برادرشان حسین^(ع) فرمودند: «ای برادر من! این سومین بار است که مسموم می‌شوم و مانند این بار مسموم نشده‌ام و من امروز می‌میرم، پس هرگاه درگذشتم، مرا با پیامبر خدا^(ص) دفن کن، که هیچ شخصی به نزدیکی او سزاوارتر از من نیست، مگر آنکه از این کار جلوگیری شوی که در آن صورت، نباید به اندازه حجامتی، خون‌ریزی شود».

خواستند به وصیت امام عمل کنند اما بنی‌امیه همه تلاش خود را کرد تا مانع این کار شود. می‌گویند قبل از دفن، هفتاد تیر به تابوت امام زدند تا نگذارند ایشان را کنار پیامبر^(ص) دفن کنند و به هدفشان رسیدند.

برادرشان، حسین^(ع)، وقتی دیدند ممکن است خونی‌بریزد، پیکر پاک امام حسن^(ع) را به‌بقیع بردند و کنار مرقد فاطمه بنت‌اسد دفن کردند. خبر شهادت امام مجتبی^(ع) که به معاویه رسید، با اینکه می‌خواست شخصی از نقش او در کشتن امام خبردار نشود، نتوانست شادی خود را پنهان کند. او از شادمانی، تکبیری گفت که اهالی قصرش را متعجب کرد و بعد سجده شکر به جا آورد.

شماره ۱۴

شماره ۱۴
۱۹ مهر ۱۳۹۵
شماره ۲۰۳۰

۱۴

↓

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

۸

سردار باکیاست

امام حسن مجتبی^(ع) پس از رسیدن به حکومت، مردم را به جنگ مجدد با معاویه دعوت کردند و نه‌تنها تمایلی به صلح با دشمنان خدا و اسلام نداشتند، بلکه بر استمرار طریق و سیره پدرشان امیرالمؤمنین^(ع) در صفین و جنگ با معاویه تأکید می‌کردند. اما در مقابل خواسته امام، بیشتر مردم گفتند ما برای جنگ آمادگی نداریم. اینجا بود که امام مجتبی^(ع) تنهاترین سردار شدند، چون در عین اینکه خود آمادگی جنگ و رویارویی با دشمن را داشتند، به‌دلیل همراهی نکردن یاران نتوانستند کاری را که در نظرشان بود، انجام دهند. دلیل اینکه ما امام حسن^(ع) را تنهاترین سردار می‌دانیم، آن است که حضرت با وجود همراهی نکردن یاران و مردم در جنگ سخت، دست از جنگ نرم‌نکشیدند و به‌تنهایی در این میدان نقش آفریدند، امام مجتبی^(ع) در یافتند که اگر در آن شرایط، جنگ نظامی کنند، همه شیعیان از بین خواهند رفت و چون تشیع، تفسیر اصیل و ناب از اسلام راستین است، با از بین رفتن شیعیان، تشیع و گفتمان شیعی و فرهنگ اسلام ناب هم از دست می‌رفت و با از بین رفتن اسلام، فلسفه خلقت از بین می‌رفت و پوچ می‌شد؛ چون دین، برنامه سعادت و تکامل انسان را عرضه کرده‌است و تکامل و قرب انسان در گرد دین است، لذا اگر امام حسن^(ع) با معاویه صلح نمی‌کردند، اسلام و دین از بین می‌رفت.

امام حسن مجتبی^(ع) با صلح خود، اولاً دین را حفظ و ثانیاً زمینه را برای قیام تاریخ‌ساز عاشورای حسینی فراهم کردند. اگر حضرت همان ابتدا با معاویه می‌جنگیدند، عده‌ای از مردم تصور می‌کردند که اهل بیت^(ع) لجاجت کرده‌اند، چون بنی‌امیه اگر چه در باور و تعهدات دینی ضعیف بودند، به‌رحال مسلمان بودند و مردم می‌گفتند چرا باید با آن‌ها جنگیم و از مسند قدرت، کنارشان برنیم؟ چنین ماهیت پوشالی بنی‌امیه برای آن‌ها مشخص نبود، اما با امضای صلح، معاویه که خیالش راحت شده بود، اعلام کرد من برای نماز، روزه و حج و… نیامده‌ام، بلکه حکومت را در دست گرفتم که بر شما فرمانروایی کنم. اینجا بود که مردم به‌تدریج دریافتند معاویه در پی حکمرانی شخصی است نه قدرت اسلام، وی با قطع کردن حق شیعیان از بیت‌المال، روح سب(تفرین) امیرالمؤمنین^(ع) بر منابر و دیگر اقدامات علیه اسلام و تشیع مثل مسموم کردن امام حسن^(ع) و تعیین خلیفه پس از خود و گرفتن بیعت برای یزید شراب‌خوار، باعث شد امت اسلام کم‌کم متوجه ماهیت پوشالی بنی‌امیه شوند و این چنین زمینه برای قیام امام حسین^(ع) فراهم شد. اگر چه حضرت سیدالشهدا^(ع) و یارانشان به‌ظاهر شهید شدند، این قیام باعث شد مردم به فساد دستگاه خلافت و در مقابل آن، مظلومیت و حقانیت اهل‌بیت^(ع) پی ببرند.

سیره امام حسن^(ع) نشان می‌دهد که تشیع، مکتب و مذهبی کاملاً عقلانی است و اهم و مهم می‌کند و مصلحت‌اندیشی در آن جایگاه والایی دارد، اگر در تاریخ تشیع بنگریم، از جمله صلح حسنی، درمی‌یابیم که همیشه شیعه می‌سنجد اگر با دشمن تقابل رود رو کند، به نفع مکتب و امت است یا نقیبه و مصالحه؟ یعنی براساس شرایط زمان و مکان، عقب‌نشینی تاکتیکی می‌کند. همین رویه، موجب بقای تشیع در طول تاریخ شده است و این سیره را باید امروز هم مدنظر داشته باشیم. اگر چنین راهبردی نبود، تشیع در همان قرن اول اسلام نابود می‌شد.

- اگر رسول خدا^(ص) در صلح حدیبیه در جای خود با بنی‌امیه سازش نمی‌کردند، معلوم نبود به این

جلوه‌هایی از اقتدار امام حسن^(ع)

در عالم سیاست، گفته می‌شود فلان دولت قدرت دارد اما اقتدار ندارد یا بالعکس قدرت ندارد اما دارای اقتدار است، قدرتی که اعمال کردنی نباشد، اقتدار است. اقتدار یعنی یک شخصیت، گروه و جریان، دارای ابهت باشد و بر افراد تأثیر بگذارد، هرچند در میدان، تصمیم‌ها و سیاست‌ها بر اثر نظر او اعمال و اجرا نشود. امام حسن^(ع) چنین شخصیتی بودند و در عین اینکه یاری نداشتند که ایشان را در میدان جنگ همراهی کند و در عین اینکه حتی در عرصه جنگ نرم به تنها بودند و یاران ایشان راهمراهی نکردند، اقتدار داشتند و سیاست، راهبرد، هدف و رفتارشان حساب‌شده بود، به‌طوری که اگر در آن مقطع حساس تاریخی صلح حسنی انجام نمی‌شد، عاشورایی ثمر می‌م‌اند و دیگر شاهد پیشرفت شیعه در زمان امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) نبودیم، ولت‌های شیعی همچون آل بویه و صفویه پدید نمی‌آمد و حتی انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید، یعنی آثار و برکات آن سرداری و روش در طول تاریخ، استمرار یافته است. اگر آن تشخیص و عمل به‌نگام نبود، معلوم نبود اسلام ناب باقی می‌ماند یا نه، ایشان، سیاست درست را برگزیدند و تأثیر این اقدام در جنبش‌های شیعی و امت اسلام، نشانی از اقتدار امام مجتبی^(ع) است.

سادگی بتوانند مکه را فتح کنند، چون بنا بر بندی در آن صلح، مقرر شد اگر از قبایل دیگر به اسلام گرویدند، فردی حق آزار آن‌ها را ندارد. پیامبر^(ص) با این بند، هژمونی ترسی را که قریش در قبایل ایجاد کرده بود، برطرف کردند و به این ترتیب با افزایش تصاعدی تعداد مسلمانان بین سال‌های ششم تا هشتم هجری، زمینه فتح فکه فراهم شد. در زمان امیرالمؤمنین^(ع) هم اگر ایشان در صفین آتش بس را نمی‌پذیرفتند، بازهم اسلام ضربه می‌خورد و به همین ترتیب اگر امام حسن^(ع) صلح را نمی‌پذیرفتند، فرهنگ شیعی آسیبی جبران‌ناپذیر می‌دید. همین روند ادامه یافت و شیعه با این منطق که مصلحت جایگاه مهمی دارد و در عین اینکه باید به اصول ثابت توجه کرد باید بجا انعطاف‌پذیر بود و در عین آرمان گرایی باید واقع‌گرا هم بود، رشد کرد.

دستاورد مصلحت‌اندیشی‌های امام مجتبی^(ع)

- با همین واقع‌گرایی، زمانی امام رضا^(ع) تشخیص دادند که به دربار مأمون بروند و این تدبیر، سبب قدرت گرفتن علویان و شیعیان شد و شیعه قدرت گرفت. پیش‌تر که می‌آیم، می‌بینیم علما برای حفظ شیعه گاه نقیبه می‌کردند، مثل حمله مغول که اگر تشیع ابراز می‌شد، همه شیعیان کشته می‌شدند و از بین می‌رفتند، از این‌رو شیعه اهم و مهم می‌کند و به‌تناسب شرایط و آرمان گرایی در عین واقع‌گرایی، تغییر راهبرد می‌دهد و همین موضوع سبب بقای اسلام و تشیع شده‌است. در انقلاب اسلامی نیز چنین است، زمانی رهبر معظم انقلاب بر ایستادگی محکم و زمانی بر مذاکره با قطع آن تأکید کرده‌اند. تشخیص اینکه کجا باید مقاومت کرد و کجا باید انعطاف به خرج داد، با ولی جامعه است و این درسی است که از سیره امام حسن مجتبی^(ع) دریافت می‌شود.

عضو هیئت‌علمی مؤسسه امام‌خمینی^(ع) از جلوه‌های تاریخ‌ساز حیات امام حسن مجتبی^(ع) می‌گوید

تنهاترین سردار اسلام

آمنه مستقیما اگرچه ما امام حسن^(ع) را به دلایل مختلف به‌ویژه نداشتن مرقد و بارگاه و زائران پرتعداد از میان شیعیان و محبان، مظلوم می‌دانیم، مروری کوتاه بر حیات بابرکت ایشان، جلوه‌هایی بی‌بدیل از اقتدار و اثرگذاری و تاریخ‌سازی حضرت را عیان می‌کند، جلوه‌هایی که نمی‌توان و نباید از کنار درس‌هایشان گذشت. از این‌رو در آستانه بیست‌وهشتم ماه صفر، سالروز شهادت حضرت مجتبی^(ع) و در گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی‌امیری**، **دکتری تاریخ و عضو هیئت‌علمی مؤسسه امام‌خمینی^(ع)** و صاحب آثاری همچون «آزمون خواص»، «تاریخ تحلیلی اسلام»، «ابعادی از اقتدار امام حسن^(ع) را بررسی کرده‌ایم که در ادامه با هم مرور می‌کنیم.

سرداری با جنگ نرم

اگر امام حسن^(ع) به جای صلح، دست به قیام می‌زدند و افرادی از امت به شهادت می‌رسیدند، مردم می‌گفتند لجاجت کردید، این هم نتیجه اصرار شما و آن شهادت‌ها تأثیری را که باید، برجای نمی‌گذاشت. اما با زمینه‌سازی امام حسن^(ع)، عاشورای حسینی و شهادت مظلومانه سیدالشهدا^(ع) و اصحابشان و اسارت اهل‌بیت^(ع) ایشان رخ داد و تحولی در عالم پدید آمد و کار به جایی رسید که یزید اظهار پشیمانی کرد و آن قیام و شهادت، تاریخ را متحول کرد و شمار شیعیان افزایش یافت. از این‌رو امام حسن^(ع) در آن بازه تاریخی، «سرداری جنگ نرم، و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «نرمش قهرمانانه، کردند و این سرداری را به‌تنهایی به سرانجام رساندند، در تنهایی ایشان، همین بس که برخی شیعیان برای پذیرش صلح به‌حضرت اعتراض کردند و فلسفه اقدام امام را درک نکردند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سلیمانی‌امیری:

سیره امام حسن^(ع) نشان می‌دهد که تشیع، مکتب و مذهبی کاملاً عقلانی است و اهم و مهم می‌کند و مصلحت‌اندیشی در آن جایگاه والایی دارد

